



کتابهای تک داستانی کودکان و نوجوانان

محمد رضا سرشار

کودکان و نوجوانان ما درآمده‌اند. از آن جمله، می‌توان به کتاب داستان رابستون از شهید مطهری اشاره کرد؛ که تاریخ چاپ اول آن، سال ۱۳۳۹ است، و تعداد دفعات و مجموع تیراژ دقیق آن تا کنون، نباید قابل محاسبه نباشد. یا مجموعه داستانها یا داستانهای بلند گردآوری و بازنویسته مرحوم صبحی افسانه‌ها (۲ جلد)، افسانه‌های کهن (۲ جلد)، دژ هوش ربا، داستانهای دیوان بلخ، افسانه‌های یوعلی سینا، عمو نوروز (... همچنین مجموعه‌ها و داستانهای بلند بازنویسی مهدی آذریزدی (مجموعه هشت جلدی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب^۱، مجموعه ده جلدی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن (... و مانند آنها.

در این میان، نکته قابل تأمل‌تر و کاملاً با معنی‌تر این است که، تعداد کتابهای تک داستانی مصور رنگی منتشره هم‌زمان با این کتابها یا با چند سالی تأخر نسبت به آنها، که تا امروز دوام آورده و همچنان خواننده داشته باشند، بسیار بسیار کمتر، و تیراژ اغلب آنها نیز بسیار اندک‌تر از اینهاست.

در پس از انقلاب نیز، تعداد کتابهای پرنویشته کم تصویر و حتی به کلی فاقد تصاویر رنگی پرتیراژ و پرخواننده، کم نیستند؛ و هر چه زمان می‌گذرد، گرایش به تدارک و نشر این قبیل کتابها، افزایش می‌یابد. که از مجموعه داستانها و داستانهای بلند با موضوعهای روز که بگذریم، می‌توان به مجموعه پنج جلدی قصه ما همین بود و مجموعه دو جلدی قصه‌های شب چله از محمد میرکیانی، یا مجموعه چند جلدی قصه‌های حسنی از محمدرضا یوسفی، مژگان شیخی، شکوه قاسم نیا، جعفر ابراهیمی، که در هفت - هشت سال اخیر منتشر شده است اشاره کرد.

در این میان حتی می‌توان از کتابهای علمی پرنویشته فاقد تصویر رنگی، مثلاً آورد؛ که از کتابهای علمی کم‌نویشته مصور رنگی، به مراتب پرتیراژتر بوده و مورد استقبال کامل مخاطبان واقع شده‌اند.

از این مجموعه‌ها، که حالت شبه دایره المعارفی دارند و چند مجلد هستند می‌توان به مجموعه به من بگو چرا و باز هم به من بگو چرا نام برد. با وجود آنکه قاعده عام جاری در

ترجمه برخی از آنها، توسط مترجمان باسوادتر این عرصه، در کشور، هستیم. از همه اینها می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که، اگر بنا بر الگوبرداری صرف از غرب و امام قرار دادن آنان در این عرصه باشد نیز، باز تنها بخشی خاص از کتابهای خردسالان و کودکان و بخشی کاملاً کوچک‌تر و خاص‌تر از کتاب‌های دوره راهنمایی تحصیلی را می‌توان نیازمند تصویر رنگی دانست. ضمن اینکه در میان همین کتابها هم، تعدادی قابل توجه را، کتابهای پرنویشته، تشکیل خواهد داد.

اما در همین جا باید به نکته دیگری نیز، در این باره، اشاره کنم. آن هم اینکه، کسی که اهل فن و نظر و دقت باشد، به راحتی می‌تواند دریابد که تعداد قابل توجهی از کتابهای تک داستانی مصور رنگی منتشره در غرب برای بچه‌ها، واجد خصایص و ارزشهایی - به نسبت فرهنگ خودشان - هستند، که به آنها - کم و بیش - قابلیت تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را می‌دهد.

در میان کتابهای پرنویشته فاقد تصاویر رنگی تألیفی در داخل کشور هم، نمونه‌های متعددی می‌توان نشان داد که در طی چند دهه که از چاپ اول آنها می‌گذرد، همواره مورد استقبال مخاطبان خود بوده‌اند، و همچنان، خوانندگان پر و پا قرص و مشتاقی دارند. به طوری که از این نظر، می‌توان گفت: جز آثار کلاسیک

هنوز به راحتی می‌توان در قفسه‌های کتابخانه‌های باسابقه کشور، مجموعه داستانهای آندرسن، برادران گریم، شارل پرو، یا دوره چند ده جلدی افسانه‌های ملل و دیگر کتابهای پرنویشته پر حجم فاقد تصاویر رنگی از این دست را یافت، که در طول سالیان متممادی، از جمله پرخواننده‌ترین خوانندگیهای داستانی کودکان و نوجوانان ما بوده‌اند. ضمن آنکه، در هفت هشت سال اخیر، گرایش مجددی به ترجمه این گونه مجموعه‌های پربار، در میان برخی مترجمان باسوادتر و ناشران فهیم‌تر ما مشاهده می‌شود؛ و قرین آشکار نیز، حاکی از استقبال مخاطبان، از این قبیل کتابهاست.

از این جمله است ترجمه جدید مجموعه آثار آندرسن، یا مجموعه چند جلدی قصه‌های پیش از خواب؛ که هر یک شامل حدود نود داستان کوتاه است. و...

به اینها، این نکته را نیز باید افزود، که در همان غرب سرمایه‌داری، همه کتابهایی که هم‌اکنون هم، برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شوند، منحصر به کتابهای کم‌نویشته و پر حجم مصور رنگی نیستند. بلکه در کنار اینها، تعداد قابل توجهی داستانهای بلند یا به کلی فاقد تصویر و یا دارای تصاویر اندک سیاه و سفید نیز، برای کودکان و نوجوانان چاپ می‌شوند؛ که ما شاهد

مورد کتابهای علمی در سطح جهان این است که در هر چاپ جدید — ولو آنکه بیش از یک سال نیز از چاپ قبلی آن نگذشته باشد — اثر باید یا ویرایش و حذف و اضافه‌های جدید انتشار یابد، اما مجموعه‌های پیشگفته، همچنان با همان ویرایش نزدیک به دو دهه قبل خود منتشر می‌شوند، و باز هم خریدار دارند. به طوری که، یا قدری مسامحه در معنا، می‌توان آنها را آثار کلاسیک علمی کودکان و نوجوانان کشور قلمداد کرد. حال آنکه در مقابل، شاید به سختی بتوان کتاب علمی مصور رنگی کم نوشته‌ای را یافت، که با چنین استقبالی، در طی این همه سال، روبه‌رو شده باشد.

با این تفصیلات و ذکر این نمونه‌های تجربه شده در عمل، گمان نمی‌رود برای هیچ خواننده‌ی غرضی، شبهه‌ای باقی مانده باشد، که هر چند برای دسته‌ای از کتابهای بچه‌ها، تصویر و رنگ می‌تواند مفید باشد، اما تأکید زیاد بر آنها نیز، مبالغه‌آمیز و انحرافی است. برخورد درست و علمی در این مورد، به این صورت خواهد بود که از خود بپرسیم: رنگ و تصویر برای کدام بخش از کتابهای کدام گروه‌های سنی، و آن هم یا چه درصد، نسبت به متن.

بخشی از آنچه در این زمینه — تا این زمان — مورد قبول نگارنده است (حداکثر تعداد تصاویر رنگ به کار گرفته شده در کتابها برای مقاطع سنی مختلف) در اوایل همین بحث مطرح شد. مکمل آن مطالب، موارد خاص و ویژه است، که به آنها می‌پردازم:

الف. برای طبقات مرفه، که مشکل مالی خاصی در خرید کتابهای گران قیمت ندارند، می‌توان دسته‌ای از تک داستان‌ها را، که به طور نسبی دارای ارزشهای خاصی هستند، با مدد تصاویر رنگی، به صورت یک کتاب مستقل درآورد و انتشار داد.

راه درست برای رسیدن به این هدف این است که ناشر این قبیل کتابها، همزمان و در کنار انتشار این آثار، مجموعه‌هایی مشتمل بر چند عنوان از این داستانها را نیز — البته با تعداد تصاویر رنگی بسیار کمتر یا با تصاویر سیاه و سفید معدود؛ به تناسب سن مخاطبان — منتشر کند، تا بچه‌های متعلق به طبقات کم‌درآمد نیز بتوانند به تناسب بودجه خود، از آن داستانها (یا حتی کتابهای غیرداستانی) استفاده

کنند. (که از قضا، خود این کار نیز، در درازمدت، و پس از آشنا ساختن کافی مخاطبان با این قبیل کتابها، می‌تواند محک تجربی خوبی برای اهالی تحقیق، در این زمینه، شود. ضمن آنکه حتی، برای طبقات مرفه‌تر، می‌توان نوع جلد سخت این کتابها را نیز تولید کرد. به این ترتیب، هم ناشر و مؤلف و تصویرگر به سود مشروع خود خواهند رسید، و هم بچه‌های متعلق به خانواده‌های مستضعف، از مطالعه و داشتن این داستانها، محروم نخواهند شد.)

از نمونه‌های عملی خوب و قابل تقدیر این قبیل آثار، می‌توان از مجموعه **با معصومین (ع)**، از انتشارات بنیاد بعثت، یا **هزار آفتاب** و... از انتشارات مدرسه، نام برد.

مجموعه **با معصومین**، شامل چهارده داستان — غالباً کوتاه — از زندگی چهارده معصوم، به قلم نویسندگان متفاوتی همچون فریبا کلهر، آذر رضایی، سرور کتبی، سید مهدی شجاعی، مصطفی رحماندوست، مهدی ججوانی و... است، که در قطع رقی و به بهای ۱۸۰۰ ریال منتشر شده است. این، در حالی است که پیش‌تر، هر یک از این داستانها، همراه با تصاویر متعدد رنگی، توسط همین ناشر، به شکل یک کتاب مستقل به چاپ رسیده بود، و بهای تنها یکی از آخرین مجله‌های این مجموعه (رواز دعبل)، ۱۶۰۰ ریال است. به عبارت دیگر، هنگامی که فضاهای سفید بسیار و تصاویر متعدد رنگی حذف می‌شوند، یکباره، مجموعه‌ای که به صورت تک تک و رنگی، مجموع بهای پشت جلدهای مختلف آن حدوداً ۴۰۰/۲۲ ریال می‌شد، تا بهای ۱۸۰۰ ریال، یعنی کمتر از ۱۸، ارزان‌تر می‌شود. یعنی در حقیقت ۲۰۶۰۰ ریال کمتر، از جیب خریدار می‌رود، که این، مبلغ فوق‌العاده قابل توجهی است.

هزار آفتاب، مجموعه شش داستان مربوط به اصحاب امام حسین (ع)، در قطع رقی است؛ که چاپ ۱۳۷۳ آن، ۱۳۵۰ ریال قیمت خورده است. این شش داستان، که پیش‌تر توسط ناشر همین مجموعه، به صورت شش کتاب در قطع خستی، همراه با تصاویر دو رنگ، منتشر شده بود، نوشته ابراهیم حسن‌بیگی، داوود غفارزادگان، محمدرضا بایرامی و مصطفی شکیباخوست، مزیت این مجموعه بر مجموعه منتشره توسط

بنیاد بعثت این است که دارای تعدادی تصاویر سیاه و سفید است. ضمن اینکه: هر چند اختلاف بهای یک کتاب دو رنگ، نسبت به مشابه یک رنگ آن، به مراتب، از اختلاف بهای چهار رنگ همان کتاب با یک رنگ آن، کم‌تر است، اما باز، بهای کل مجموع این شش داستان (۱۳۵۰)، قطعاً حتی از مجموع بهای تنها دو داستان آن، به صورت پیشین (دو تک جلدی مستقل دو رنگ) بیشتر نیست. به طوری که می‌توان گفت: در شکل مجموعه‌ای یک جلدی، بهای کل تمام شده همه داستانها، لااقل به ۱۳۰۰ تقطیل یافته است — که این هم، تفاوت اندکی نیست و بر همین سیاق، مجموعه‌های مشابه.

ب. در یک تقسیم‌بندی کلی، داستانهای واقعیت‌گرا دو گونه‌اند: داستانهای که قهرمانان و ماجراهای آنها متعلق به زمان معاصر مخاطب آن‌اند، و داستانهایی که قهرمانان و ماجراهای آنها، به زمانها و فضاهایی متفاوت — اغلب، گذشته‌های دور — مربوط‌اند.

فضا و قهرمانان داستانهای نوع اول، برای کودک و نوجوان امروزی، کم و بیش آشنا هستند. برخی توصیفهای نویسنده نیز به یاری مخاطب می‌آیند، و از این نظر، به مقدار قابل توجهی، داستان را زنده و ملموس می‌کنند. بنابراین، در این قبیل داستانها، تصویر و رنگ، اهمیت درجه اول و حاد ندارند. در حالی که در داستانهای نوع دوم، به دلیل غرابت فضا و قهرمانان، نسبت به داستانهای نوع اول، تصویر و رنگ، اهمیت به مراتب بیشتری می‌یابند. (این موضوع، شامل داستانهای غیرواقعیت‌گرا و علمی تخیلی نیز می‌شود.)

ج. در مورد داستانهای مذهبی و انقلابی، و به طور کلی، دارای بار ارزشی قابل توجه، که اولیای امر قصد اشاعه آنها را در میان مخاطبان دارند، در استفاده از حداکثر جاذبه، نباید تردید کرد. رنگ و تصویر مناسب، می‌توانند از جمله عوامل مهم در ایجاد این جاذبه باشند و از سنگینی احتمالی متن نیز بکاهند. با این قید که، این موضوع نباید سبب گران شدن غیرمتعارف این قبیل کتابها شود. بر همین اساس، لازم می‌آید که مراجع و مقامات ذیربط، برای هر چه ارزان‌تر تمام شدن این قبیل کتابها، یارانه بپردازند. در عین حال که،



برای طبقات مرفه، که مشکل مالی خاصی در خرید کتابهای گران قیمت ندارند، می‌توان دسته‌ای از تک داستان‌ها را، که به طور نسبی دارای ارزشهای خاصی هستند، با مدد تصاویر رنگی، به صورت یک کتاب مستقل درآورد و انتشار داد.

در مورد همین کتابها نیز، چاپ کتاب به دو صورت ساده‌تر و ارزان‌تر و پرآب و رنگ‌تر و گران‌تر، خالی از اشکال، و در مواردی حتی ضرور است.

د. برخی موضوعها و داستانهای خاص، ممکن است تصویر و استفاده از رنگهای بیشتری در تصویر را، طلب کنند. برای مثال، داستانهایی که تنها با تصاویر مربوط به خود کامل می‌شوند، و بدون آنها ناقص‌اند (تصویر و متن، جن‌چندانندی یکدیگرند). یا داستانهایی که مثل رنگ در آنها نقش اصلی را دارد (مثل داستان سه رنگ از تیره تقوی، که هدف آن، آموزش رنگهایی است که از ترکیب رنگهای دیگر به دست می‌آیند). اما از بحث تصویر به طور خاص که بگذریم، ببینیم کدام داستانها، گاه حتی با متن نه چندان زیاد، احتمالاً، می‌توانند تبدیل به یک کتاب مستقل شوند:

۱. داستانهای کوتاه بلند یا بلند کوتاه

در مورد انواع داستانها، می‌توان گفت: یک نکته مسلم و قطعی است. آن هم اینکه داستان کوتاه، در شکل عام تعریف شده‌اش، ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را ندارد؛ مگر در موارد کاملاً خاص و استثنایی، مثل بکر بودن فوق‌العاده موضوع یا پیرنگ، یا هر دو، یا وجود ارزشهای کاملاً ویژه‌ای در این مایه‌ها در اثر؛ آن هم تنها برای مقطع سنی خردسالان و ندرتاً نیز سالهای اول دبستان.

داستان کوتاه به سبب تنگی و محدودیت قالبش نمی‌تواند درونمایه‌ها و مضامین غنی و عمیق را در خود بگنجانند. همچنان که از نامش برمی‌آید، طول آن اندک است؛ و این طول، در مورد داستانهای کوتاه خاص کودکان و خردسالان، به مراتب کم‌تر نیز می‌شود. تعداد حوادث و شخصیت‌های آن کم است. پیرنگی ساده دارد.

فاصله زمانی کاملاً کوتاهی از زندگی قهرمان اصلی خود را دربرمی‌گیرد. و... خلاصه آنکه، غذای تقریباً سرپایی و مختصر و جمع و جوری است که در یک نشست معمولی خورده می‌شود و پایان می‌یابد، و معمولاً تأثیر آن هم - به همین نسبت - اندک است. به همین سبب، ارضای درونی‌ای را که یک کتاب داستان شش دانگ - ولو با حجم نه چندان زیاد - می‌تواند

در مخاطب ایجاد کند، در او به وجود نمی‌آورد.

چنین داستانی، هر چند موضوع واحد، تأثیر واحد، ابتدا و انتها و اوج مشخص دارد، و در نوع خود، دارای هویت مستقل است و یک داستان کامل تلقی می‌شود، اما فاقد ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل است. حال آنکه در یک داستان کوتاه بلند یا بلند کوتاه، وضع به مقدار قابل توجهی فرق می‌کند. در چنین داستانی، درونمایه و مضمون‌هایی غنی‌تر، عمیق‌تر و اساسی‌تری مطرح می‌شود. طول آن به طور قابل توجهی بیشتر است. به گونه‌ای که، چه بسا در یک نشست عادی - نشست کودکان یا نوجوانان - قابل تمام کردن نباشد. تعداد حوادث و عده شخصیت‌های آن بیشتر است. پیرنگش پیچیده‌تر است. به طوری که در آن، معمولاً پیرنگ اصلی به وسیله پیرنگ یا پیرنگهای فرعی دیگری تقویت می‌شود. (گاه دو خط ماجرا، با هم پیش می‌روند) در نتیجه، تعداد حوادث آن بیشتر است؛ و در منحنی هندسی نمودار پیرنگش، علاوه بر نقطه اوج (قله اصلی)، معمولاً یک یا چند نقطه عطف (قله‌های کوتاه‌تر) نیز قابل رؤیت است.

فاصله زمانی طولانی‌تری از زندگی قهرمان یا قهرمانان خود را دربرمی‌گیرد. و... یک معیار دیگر برای سنجش این گونه داستانها نیز می‌تواند این باشد که آیا می‌توان بر اساس آنها، یک فیلم نیمه سینمایی قابل قبول تهیه کرد؟

به عبارت عوامانه‌تر، اگر داستان کوتاه ارزش غذایی یک خوراک ساده سرپایی را داشته باشد، داستان کوتاه بلند یا بلند کوتاه، غذای مفصلی است، که نه تنها در یک نشست انسان را کاملاً سیر می‌کند، بلکه معمولاً مقداری از آن نیز زیاد می‌آید. هر چند این مقدار باقی مانده، ممکن است کفاف یک وعده غذای کامل دیگر فرد را نکند.

ذکر این نکته در همین جا لازم است که در یک داستان کوتاه بلند ممکن است یکی از این جنبه‌ها نمود بیشتری داشته باشد و سایر جنبه‌ها یا برخی از آنها، کمتر مورد توجه واقع شده باشد. که در این صورت، با اغماض، می‌توان از کنار قضیه گذشت.

گاه داستانی با موضوع، شخصیتها و حال و هوای امروزی، ممکن است به ظاهر، فاصله زمانی‌ای بیش از یک

فاصله زمانی مجاز در داستانهای کوتاه را، از زندگی قهرمان خود دربرگیرد، اما به برخی دلایل دیگر، باز نتوان آن را داستان کوتاه بلند یا بلند کوتاه تلقی کرد. بنابراین، باز، ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را نداشته باشد.

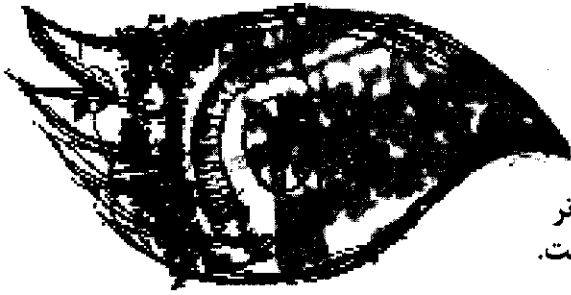
یکی از این علتها، می‌تواند روایی، خاطره وار و فاقد ساختار فنی بودن اثر باشد. مورد دیگر، به گروه سنی مخاطب باز می‌گردد.

این درست که داستان کوتاه بلند یا بلند کوتاهی، ممکن است بتواند تبدیل به یک کتاب مستقل شود. اما نه برای هر گروه سنی‌ای. چنین داستانهایی، تنها در ارتباط با خردسالان، سال اولیه دبستان (نواموزان) و حداکثر سنین آخر دبستان (دانش‌آموزان)، می‌توانند تبدیل به یک کتاب مستقل شوند. در مورد گروه سنی د، معمولاً باید دو - سه یا چند عنوان از این داستانها را، با هم، تبدیل به یک کتاب مستقل کرد. چنانچه تک داستان کوتاه بلند یا بلند کوتاهی برای این گروه سنی یافت شود که قابلیت تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را داشته باشد، استثنایی است. اما در مورد گروه سنی «د» (دوره دبیرستان)، همان موارد استثنایی نیز، تقریباً، وجود ندارد.

نگارنده، در نقدهای سالها پیش خود (در مجلد دوم نگاهی به ادبیات کودکان] و نوجوانان قبیل از انقلاب^۲، (به نقد دو نمونه از کتابهای تک داستانی خاص کودکان و نوجوانان) هدیه^۴؛ نوشته فرح روزی‌طلب (هدی) و گل سرخ پیروزی^۵، نوشته امیر مراد حاصل) که فاقد ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل بوده‌اند، پرداخته است. خواستاران توضیح بیشتر در این مورد، می‌توانند به نقدهای مورد اشاره، مراجعه کنند.

از نمونه داستان‌های کوتاه بلند یا بلند کوتاه که - صرف‌نظر از جنبه‌های ارزشی مثبت یا منفی محتوایی آنها - قابلیت تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را داشته‌اند نیز می‌توان به حیاط پستی مدرسه^۶ عدل آفاق^۷ از فریدون^۷ دوستدار اشاره کرد.

این کتاب داستان، که در مجموع، چهل صفحه، در قطع خشتی است، بیش از ۹۰۰۰ کلمه دارد؛ که نزدیک به دوبرابر حد نصاب تعداد کلمات یک داستان کوتاه مربوط به بزرگسالان است. (حال آنکه می‌دانیم مجموع



**این موضوع پذیرفتنی
است که در حالت
کلی، هر چه سن پایین‌تر
است، انسان بصری‌تر است.
یعنی تصویرهای عینی
و ملموس، نقش بیشتری
در آموزش، یا بر عواطف
و احساسات او دارند. به
تدریج که ذهن و قوای آن
رشد بیشتری
می‌یابد، قدرت انتزاع
و تفکر در انسان پرورده‌تر
می‌شود و - همزمان
- تجارب او از زندگی نیز
افزایش می‌یابد.**

نشریه دیواری مدرسه را به عهده دارد؛ که کاوه نیز، از مدتها قبل، شروع به قلم زدن در آن کرده است.

کاوه آن قدر از کتاب بستور خوشش آمده و آن چنان مجذوب دلیری‌های بستور شده است، که بارها این کتاب را خوانده، و جز جز آن را به خاطر سپرده است. تا آنکه به تدریج با بستور یکی می‌شود، و در برخورد با مشکلات، از او الهام می‌گیرد. به طوری که گاه نیز، در عالم خیال، در ماجراهایی مشترک با او شرکت می‌کند.

در همان روز هم، تحت تأثیر قهرمانیهای بستور، به کمک پسر بچه‌ای ضعیف - از دانش‌آموزان مدرسه - که گرفتار آزار یکی از بچه‌های شرور دبستان شده است می‌رود، و او را نجات می‌دهد؛ و آن پسر شرور را، به سزای عملش می‌رساند. بعد هم، عده‌ای از بچه‌ها، به پیشنهاد کاوه، تصمیم می‌گیرند که این بار خودشان پیشقدم شوند و به نزد ناظم بروند و تکلیفشان را با بچه‌های لوس مورد حمایت ناظم، روشن کنند. از آن سو، آن پسر شرور نیز، شکایت به نزد ناظم می‌برد.

ناظم، که برای تنبیه بچه‌ها، و بخصوص کاوه، به طرف حیاط پشتی روانه شده است، در بین راه، با آنان - که به سمت او در حرکت بوده‌اند - برمی‌خورد.

کاوه، با پشتیبانی بچه‌ها، برای اولین بار، در مقابل ناظم و اجحافهای او می‌ایستد.

ناظم، کاوه را از رفتن به کلاس در آن روز، و محروم، در درس تاریخ و جغرافی جریمه می‌کند؛ و تهدید می‌کند که از نمره انضباطش هم پانزده نمره، کم خواهد کرد. در ضمن، بقیه پشتیبانان او را هم تهدید می‌کند که از نمره انضباط هر یک از آنها نیز، ده نمره کم خواهد کرد.

آن روز برای کاوه، روز دشواری است. او، باز هم - همچون دیگر موارد مشابه - به فکر کردن درباره بستور می‌پردازد. اما این بار به این نتیجه می‌رسد که دیگر خیالپردازی کافی است؛

کلمات داستانه‌های کوتاه خاص نوجوانان، کودکان و خردسالان، طبیعتاً، می‌تواند از این تعداد، کم‌تر باشد. درونمایه اصلی این داستان (مبارزه با بی‌عدالتی و ستم و تبعیض، ولو در حال قرار داشتن در موضع ضعف) نیز عمیق‌تر، غنی‌تر و اساسی‌تر از اغلب درونمایه‌های قابل طرح در داستانه‌های کوتاه است. به طوری که پس از اتمام داستان نیز، همچنان، تا مدتها، ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کند. پیرنگ اصلی آن پیچیده‌تر از پیرنگ داستانه‌های کوتاه است. بویژه به این سبب که خط ماجرای اصلی، با یک خط ماجرای فرعی (داستان بستور) تقویت می‌شود. ضمن آنکه در کل، دارای ماجراهایی متعدد است. به طوری که به راحتی می‌توان از آن، یک فیلم نیمه سینمایی (از نظر مدت زمان و غنا) تهیه کرد. (این کار - اگرچه با تحریفهایی در متن و دادن جنبه چپ‌نمایی به داستان - صورت گرفته است). شخصیت‌های قابل تأمل آن نیز، به نسبت داستانه‌های کوتاه، بیشتر است (کاوه، آقای پازوکی (ناظم دبستان)، پیرمرد (کتابدار دبستان)، حمید و مجید (دوقلوهای لوس، ناز نازی، خیرچین، متمول و نورچشمی ناظم)، آقای صدیقی (معلم ادبیات) و...)

این داستان از آن جا آغاز می‌شود که دانش‌آموزان کلاس ششم یک دبستان، در ساعتی که معلمشان نیامده است، شلوغ کرده‌اند. ناظم مدرسه (آقای پازوکی) از راه می‌رسد و برای تنبیه، آنان را روانه حیاط پشتی مدرسه می‌کند. کاوه (قهرمان اصلی داستان)، در فاصله رفتن بچه‌ها به حیاط پشتی، از فرصت استفاده می‌کند و به کتابخانه مدرسه می‌رود، تا برای پنجمین بار، کتاب مورد علاقه‌اش، بستور، را به امانت بگیرد.

ناظم، در حیاط پشتی، مشغول سرزنش، تهدید و اهانت به بچه‌هاست، که حمید و مجید، دوقلوهای متمول، لوس، ناز نازی و نورچشمی آقای ناظم، با تأخیر بسیار، به مدرسه می‌آیند. کاوه، همراه با آن دو، خود را به جمع بچه‌ها می‌رساند تا در صف قرار بگیرد. اما ناظم، کاوه را صدا می‌زند؛ و بعد از آنکه می‌فهمد که او، در این فاصله زمانی، برای کتاب گرفتن، به کتابخانه رفته بوده است، ضمن اهانت به وی و تحقیرش، کتابهای غیردرسی را «بی‌سر و ته و بی‌معنی» می‌خواند، و کاوه را به خاطر علاقه‌اش به این کتابها، سرزنش

می‌کند.

با رفتن ناظم، بچه‌ها دور کاوه جمع می‌شوند و از دانش‌آموزان تخس، لوس و موذی‌ای، که صرفاً به خاطر ثروت و موقعیت شغلی پدرشان مورد توجه و حمایت خاص ناظم هستند صحبت می‌کنند، و از رفتارهای خشن و زنده ناظم با دیگر بچه‌ها، انتقاد به عمل می‌آورند. که از این طریق، آشنایی نسبتاً جامعی از شخصیت ناظم، سوابق او، و اوضاع کلی مدرسه، به خوانندگان داستان، داده می‌شود.

کاوه، که شاگرد و دوستی خوب، باهوش، زرتنگ، خوش اخلاق، مهربان و با مطالعه است، در میان دانش‌آموزان کلاس نقشی محوری دارد، و مورد علاقه و قبول ویژه آنان است. او انشاهای خوبی نیز می‌نویسد؛ و به همین سبب، مورد علاقه خاص آقای صدیقی، معلم فهیم، انقلابی، صادق، دلسوز، انسان و شجاع ادیبانشان است.

آقای صدیقی، پیش‌تر، برای بچه‌ها از قدرت قلم گفته است، که از قدرت شمشیر هم می‌تواند بیش‌تر باشد؛ و از نوشته خوب، که می‌تواند تأثیر بسیاری در روشن ساختن فکر آدمها داشته باشد و ضمن تشویق کاوه و تأکید بر توانایی او در نوشتن، از اهمیت مطالعه برای بچه‌ها گفته است. همو هم بوده، که اولین بار، کاوه را با کتاب بستور آشنا کرده است. آقای صدیقی، همچنین، سرپرستی



داستان کوتاه، در شکل عام

تغریف شده‌اش، ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را ندارد؛ مگر در موارد کاملاً خاص و استثنایی، مثل بکر بودن فوق العاده موضوع یا پیرنگ، یا هر

چیز یا وجود ارزشهای کاملاً ویژه‌ای در این مایه‌ها، اثر؛ آن هم قطع سنی خردسالان و ندرتاً نیز سالهای اول دبستان.

و باید به فکر راه چاره‌ای باشند. آنگاه، به یاد آقای صدیقی و مطالبی که راجع به قدرت قلم و تأثیر نوشته گفته بود، می‌افتم. تا آنکه سرانجام به این نتیجه می‌رسد که امروز، کاری را که در روزگار بستور شمشیر انجام می‌داد، قلم باید به عهده بگیرد؛ همان قلمی، که به گفته آقای صدیقی، گاهی، قدرت آن، «از قدرت شمشیر، بیش تر است».

پس، صبح زود از خواب برمی‌خیزد و مطلبی تک‌اندهنده و مؤثر، تحت عنوان «در حیات هشتی مدرسه عدل آفاق»، راجع به استمها و تبعیضهایی که از طرف ناظم مدرسه نسبت به بچه‌ها اعمال می‌شود، می‌نویسد. سپس به مدرسه می‌رود و نوشته کوتاه‌اش را برای بچه‌های همفکرش می‌خواند. پس از اعلام موافقت بچه‌ها با آن نوشته، او، آن را، برای درج در نشریه دیواری، به دست آقای صدیقی می‌رساند. آقای صدیقی هم، پس از آگاهی یافتن از ماجرای روز قبل، با درج نوشته کاوه در نشریه دیواری، موافقت می‌کند.

سه روز بعد، نشریه دیواری، که مطلب کاوه نیز در آن است، در تابلو اعلانات مدرسه نصب شده است، و عده زیادی از دانش‌آموزان و معلمان، مشغول مطالعه نوشته کاوه در آن هستند.

دقایقی بعد، مستخدم مدرسه، به دستور ناظم، نشریه را از تابلو اعلانات می‌گیرد و با خود می‌برد.

بچه‌ها عکس‌العمل اعتراض‌آمیز از خود نشان می‌دهند. آقای صدیقی، پس از خارج شدن از ماجرا، به آقای ناظم، اعتراض می‌کند. اما ناظم، وقتی به اعتراض او می‌گذارد.

معلمین دیگر، با مطلع شدن از ماجرا، دور این دور جمع می‌شوند. آقای صدیقی از آنان می‌خواهد که همان روز بعد از ظهر شورای معلمان تشکیل شود، تا به این مسئله، رسیدگی کنند. آنان نیز می‌پذیرند.

فردای آن روز، بچه‌ها شاهد نصب مجدد روزنامه، در تابلو اعلانات هستند. می‌بینند که حتی کسی که اصول فنی داستان‌نویسی را بلدند و با تفاوت‌های یک داستان کوتاه و یک داستان بلند نیز آشنایی نداشته باشد، به صرف مطالعه این داستان یا خلاصه جامع آن، می‌تواند به راحتی، به ارزشهای محتوایی و ساختاری این اثر، که به آن، قابلیت

تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را می‌دهد، پی ببرد.

حال کافی است این اثر را با دهها نمونه از داستانهای کوتاه و کم‌مایه‌ای که صرفاً به ضرب و زور و مدد تصاویر متعدد پُررنگ و لعاب تبدیل به یک کتاب مستقل شده‌اند مقایسه کنید، تا بی‌نیاز به هیچ توضیح فنی و جنبی کارشناسی، پی ببرید که تفاوت ره، از کجاء، تا به کجاست!

۲. داستانهای رمزی (استعاره‌ای):

این قبیل داستانها، اگر موضوع و درونمایه آنها ارزشمند و مناسب سن مخاطبان باشد، رمزها درست انتخاب شده باشند، و دارای ساختار صحیح فنی یک داستان رمزی باشند، حتی با داشتن متنی نه چندان زیاد، اغلب، قابلیت تبدیل شدن به یک کتاب مستقل برای کودکان و نوجوانان را، دارند.

این گونه داستانها، با وجود فشردگی ظاهری بسیاری از آنها در بیان، یک فاصله نسبتاً طولانی زمانی از زندگی قهرمان خود را دربرمی‌گیرند (هر چند فشردگی بیان، لزوماً جز محاسن یا ضروریات این قبیل داستانها نیست؛ و قضیه می‌تواند به صورتی غیر از این نیز باشد). معمولاً دارای ماجراهای متعدّدند. محتوایی به مراتب عمیق‌تر و سنگین‌تر از درونمایه‌های داستانهای کوتاه دارند. واقعیت‌گرا نیستند. و دارای رمزهایی هستند که کشف آنها، برای گشایش پیچیدگیهای داستان در ذهن مخاطب، و دریافت پیام و درونمایه اصلی آن، ضرور است. ضمن اینکه، این رمزهایی و رمزگشایی، فعالیت ذهنی ویژه‌ای را از سوی مخاطب می‌طلبد، که داستانهای واقعیت‌گرا، فاقد آن هستند. به همین سبب، گاه سنگینی نسبی محتوا و پیام، و فعالیت ذهنی ویژه مخاطب برای یافتن کلیدهای رمزها و گشایش آن رمزها، اغلب ایجاب می‌کند که تصاویری به کمک متن بیایند تا از سنگینی و دشواری آن بکاهند. اما، البته، در مورد این آثار نیز حد معقول و متناسبی از تصویر را، باید رعایت کرد.

از این نمونه — البته به تناسب زمان خود — می‌توان به **حسنک کجایی** از محمد پرنیان و **سلام ای ستاره‌ها**، از فرهاد طوسی، اشاره کرد.

۳. داستانهای تمثیلی:

این دسته از داستانها، دارای درونمایه‌هایی هستند که اغلب چند لایه‌اند (ممکن است به تناسب سن و سال، تجارب و فهم و درک مخاطبان مختلف، برداشتهایی متفاوت — نه مختلف — در ذهن افراد گوناگون ایجاد کنند)، و قابلیت تعمیم دارند همین نیز، به داستان، ارزش محتوایی‌ای به مراتب بیش از داستانهای واقعیت‌گرا — که معمولاً دارای درونمایه‌ای یک بعدی و گذرا هستند — می‌دهد.

به همین سبب، برخی از این داستانها را، چنانچه پیرنگهایشان زیاد ساده و سراسر است نباشد و به لحاظ محتوایی نیز دارای تازگیها و ارزشهای ویژه‌ای باشند، می‌توان با تعدادی متناسب تصویر همراه کرد و از آنها، یک کتاب مستقل تدارک دید. در غیر این صورت، بهتر این است که مجموعه‌ای از این داستانها، به صورت یک کتاب مستقل درآید.

از این نمونه — البته با صرف‌نظر از تصاویر شیطنت‌آمیز و مفروضه آن — می‌توان به کتاب **پیرزنی که دلش می‌خواست تمیزترین خانه دنیا را داشته باشد** از شکور لطفی، برخی از داستانهای لئولونی و **نگو نمی‌توانم** از، نگارنده، اشاره کرد.

۴. داستانهای با پیرنگهای رویدادی (اییزودیک):

این گونه داستانها، معمولاً اسطوره‌ای یا افسانه‌ای، رمزی یا تمثیلی‌اند؛ و بسیار کم روی می‌دهد که واقعیت‌گرا — به معنی تام و تمام کلمه — باشند.

در این سنخ داستانها، گاه یک اندیشه (موضوع فلسفی یا دینی و مانند آنها) و گاه یک موضوع و مشکل و هدف عملی، محور قرار می‌گیرد، و هسته مرکزی اثر را تشکیل می‌دهد. آنگاه با وقوع یک سلسله رویدادهای به ظاهر فاقد رابطه علت و معلولی قابل قبول با یکدیگر — حتی گاه به ظاهر، بدون هیچ ارتباطی با یکدیگر و یا ترتیبی کاملاً تصادفی — اما همگی حول محور و در خدمت اندیشه یا موضوع هسته مرکزی، داستان شکل می‌گیرد و به سرانجام خود می‌رسد. در دسته‌ای از داستانهای رویدادی، محور و هسته مرکزی اثر، شخصیت و قهرمان اصلی آن است؛ و رویدادهای داستان، در واقع، ماجراهایی هستند که بر سر

آن قهرمان می‌آیند یا او، خود، آنها را به وجود می‌آورد. (نام این گونه داستانها نیز بعضاً نام همسان قهرمان (مثلاً دن کیشوت) یا ترکیبی توأم با نام اوست (برای مثال، **ماجراهای پهلوان پنبه**) از داستانهای رویدادی نوع اول می‌توان به **خانه پیرزن**^{۱۱}، بازنوشته صبحی مهتدی و **نردبان جهان**^{۱۲} از نگارنده، و از داستانهای رویدادی نوع دوم، می‌شود به **ماجراهای پهلوان پنبه** از محمود حکیمی، اشاره کرد.

این گونه داستانها نیز، اغلب، نسبت به داستان کوتاه، فاصله زمانی طولانی‌تری از زندگی قهرمان خود را دربرمی‌گیرند، و دارای حوادث متعدّدند. ضمن آنکه در داستانهای رویدادی نوع اول، درونمایه و محتوا، از عمق، ارزش و تعمیم‌پذیری به مراتب بیشتری، نسبت به داستانهای کوتاه، برخوردار است.

البته، برخی از داستانهای رویدادی، از ساختی روایی برخوردارند. که همین، سبب ایجاد نوعی فشردگی و کوتاهی طول در آنها — به نسبت تعداد ماجراها — می‌شود. هر چند این جنبه، همیشه از خصایص ضرور و یا مثلاً محاسن این گونه داستانها، محسوب نمی‌شود.

در هر حال، مجموعه این ویژگیها، به دسته‌ای قابل توجه از داستانهای رویدادی — نسبت به داستانهای کوتاه — ارجحیتها و مزایایی می‌دهد، که آنها را از قابلیت تبدیل شدن به یک کتاب مستقل — همراه با تعدادی متناسب از تصاویر — برخوردار می‌سازد.

۵. داستانهای بلند فشرده:

برخی داستانها، با وجود آنکه از نظر تعداد شخصیتها، فاصله زمانی‌ای که از زندگی شخصیت یا شخصیت‌های اصلی دربرمی‌گیرند، تعدد ماجراها و گستردگی پیرنگ، عمق و ارزش درونمایه، و جنبه‌هایی از قبیل، در رده داستانهای بلند قرار می‌گیرند، اما به دلیل ساخت و پرداخت روایی خود، ممکن است از طول واقعی و متداول این گونه داستانها برخوردار نباشند؛ بلکه تعداد صفحه‌های متن آنها، به طور قابل ملاحظه‌ای، از داستانهای بلند دارای ساخت و پرداخت کاملاً فنی، کمتر باشد. (یک راه شناخت غیرفنی، اما ساده این قبیل داستانها از داستانهای کوتاه، این است، که در دست یک فیلمنامه‌نویس امروزی، به راحتی قابل تبدیل به یک فیلم سینمایی تمام

عیار هستند.) صد البته، در داستانهای واقعی‌گرا با حال و هوا و موضوع روز، وجود ساخت و پرداختی روایی با این ابعاد، اغلب، پذیرفتنی نیست. اما با قدری اغماض و تخفیف، در مورد افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که در زمانهای دور گذشته رخ می‌دهند یا برخی داستانهای دارای مضامین قدیمی و عامیانه، می‌توان این قبیل داستانهای بلند فشرده را، در قالب یک کتاب مستقل، پذیرفت.

از این نمونه کتابها — با صرف‌نظر از بدآموزیها و اشکالهای محتوایی آنها — می‌توان به **زال و رودابه** و **زال و سیمرغ** از م. آزاد، و **گیلگمش** از هانیبال الخاص، اشاره کرد.

پانوشتها:

۱. برخی از مجلدهای این مجموعه، متأخرترند.
۲. تاکنون روی وجود هویت مستقل در داستانهای کوتاه به این سبب است که یکی از دست‌اندرکاران خودی، بر اساس بحثی که در یکی از مجمع‌های بین‌المللی در زمینه کتاب کودک و نوجوان مطرح شده بود، استدلال می‌کرد که صدق چهار شرط برای قابلیت شدن یک داستان به یک کتاب مستقل، کافی است: مخاطب، وجود ابتدا و انتهای مشخص برای داستان، کامل بودن قالب [ادبی‌ای که اثر در چارچوب آن نوشته شده است، و عرف نشر].

من در پاسخ او گفتم: شرط مخاطب، کاملاً قابل قبول ما هم هست. هر چند بیان آن با این شکل کلی، بسیار مبهم است؛ و برای علمی و کاربردی شدن، حتماً نیازمند شرح و تفصیل کافی دارد. اما سه شرط بعد، در همین شکل کلی خود نیز جای چون و چرا و تردید بسیار دارند.

برای مثال، شرطهای دوم و سوم، درباره هر اثری که در هر قالب ادبی نوشته شده باشد، صدق می‌کنند. یک دوبیتی یا رباعی یا چهارپاره نیز، بنا به تعریف ابتدا و انتهای موضوعی و قالبی دارند. یعنی در نوع خود، کامل، و اثری تام و تمام و دارای هویت مستقل است. اما هیچ کس، یک دوبیتی یا رباعی یا چهارپاره را — ولو با تقطیعش در صفحات متعدد و افزودن تصاویری به آنها، تبدیل به یک کتاب مستقل نمی‌کند. به همین ترتیب، می‌توان این استدلال را در مورد داستان کوتاه نیز تعمیم داد.

گفت: اینجا دیگر عرف نشر است که تعیین‌کننده می‌شود.

گفتم: عرف نشر هم تعبیری بسیار کلی، مبهم و درواقع غلط‌انداز است. این عرف اولاً به آن صورت که ممکن است ادعا شود، تعریف شده و جاافتاده و مقبولیت عام یافته نیست. کما اینکه من و شما، به عنوان دو اهل قلم، در همین مورد

خاص، دارای اختلاف‌نظرهای جدی هستیم؛ و امثال ما نیز در جامعه مؤلفان و ناشران، کم نیستند. در ثانی، این عرف — اگر هم واقعاً وجود داشته باشد — به مقدار زیادی، به انعکاس جهان‌بینی افراد در شاخه اقتصاد، میزان و نوع سواد آنان در ارتباط با موضوع ادبیات و ادبیات کودکان، و سلاقی و تجارب عملی حرفه‌ای شان بازمی‌گردد ضمن اینکه این عرف — آن چنان که هر عرف دیگری می‌تواند باشد — ممکن است از اساس غلط، انحرافی، و یک طرفه و در جهت تأمین سود مؤلف و ناشر، و به زیان خریدار باشد. چه اشکالی دارد نویسندگان و ناشران نسلی دیگر، به اقتضای تفاوت شرایط زمانه خود نسبت به پیشینیانشان، یا تصحیح دیدگاههای آنان نسبت به گذشتگان خود، درصدد تجدیدنظر در این عرف برآیند.

چه، اگر بنا بود هر نسل و صنف، دقیقاً به عرف بنا نهاده شده توسط گذشتگان خود گردن بگذارد، که در زندگی بشر در طول تاریخ، تحول و پیشرفتی حاصل نمی‌شد! آن هم عرفی که در یک زمان واحد — به اقتضای تفاوت جهان‌بینی و شرایط اقتصادی — در مجموعه‌ای از همان کشورهای غربی (مانند بلوک شرق)، گاه تا صد و هشتاد درجه، با طرف رایج در مجموعه‌ای دیگر از کشورهای همان قسمت از جهان، متفاوت باشد؛ و اتفاق حاد خاصی نیز در عرصه مربوط به آن، نیفتاده باشد!

۳. از انتشارات حوزه هنری.

۴. چاپ اول: بهمن ۱۳۶۲ نشر فرهنگی رچل.

۵. چاپ اول: ۱۳۶۶ کانون انتشارات پیام نور.

۶. چاپ اول: ۱۳۶۶ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۷. البته کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در همان زمان قبل از انقلاب، کتابهای مصور رنگی تک داستانی‌ای همچون نوروز و بادبادک‌ها (نوشته ثمن باغچه‌بان) نیز منتشر کرده است، که داستان کوتاهی بیش نیست؛ و ارزش تبدیل شدن به یک کتاب مستقل را نداشته است.

۸. نگارنده، پیش‌تر، در کتاب به بیانی دیگر (از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، در مورد این داستان و نیز خصایص داستانهای تمثیلی، توضیحات کافی داده است.

۹. از انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰. این داستان در کتاب عمو نوروز از انتشارات اشرقی آمده است. نگارنده نیز در کتاب الفبای قصه‌نویسی (جلد ۲)، بحثی فنی روی ساختار و پیرنگ آن کرده است؛ که این بحث می‌تواند در برگزیده دسته بزرگی از داستانهای رویدادی بشود.

۱۱. از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.